

تازیانه به پای کردن

یکی از موضوعات مهمی که در پژوهش های ادبی مربوط به متون نظم و نثر پارسی باید مورد روی کرد دقیق و درخور محققان قرار بگیرد، توجه و عمل به مفهوم «یَسْتَر»

□ سجاد آیدولو
- ارومیه

بَعْضُهُ بَعْضٌ» درباره ی آثار فرهنگ و ادب ایران زمین است؛ بدین معنی که کتاب های نظم و نثر چون زیر گروه کلیتی به نام (ادبیات پارسی) محسوب می شوند حلقه های پیدا و پنهانی آن ها را به یکدیگر پیوند می دهد و بر همسین پایه از بررسی ژرف نگرانه ی متون معتبر و بعضاً درجه ی دو و سه، شواهد و اشاراتی حاصل می شود که در گشایش پیچیدگی های ابیات و عبارات و گزارش مفاهیم و استوار داشت مطالب یک یا چند متن مهم دیگر سودمند می افتد، در چنین مواردی بنا عنایت به دیرسالی اثر ادبی و نزدیکی زمانی آن به متن مورد بررسی، نکته ی برگرفته از آن نیز اعتبار علمی بیشتری دارد و اغلب، برهان قاطع و توضیح مقبول است.

ناگفته معلوم همگان است که چنین شیوه ای بیش از همه در باب خود یک متن کارایی دارد و تصحیح و توضیح یک اثر با بهره گیری از دقایق و ظرایف همان اثر از روش های اصولی تحقیق در متون ادبی است.

در یادداشت مختصر حاضر نیز با درنظر داشتن همان اصل مهم «بَعْضُهُ بَعْضٌ» یا «مطالعه ی تطبیقی متون» به جستار در معنی و پیشینه ی کاربرد ترکیبی از تاریخ پرمایه ی بیهقی پرداخته می شود. باشد که دانشجویان و علاقه مندان زبان و ادب پارسی را به کار آید. در صفحات آغازین



گزارش و پیشینه یابی ترکیبی از تاریخ بیهقی بر پایه ی شاهنامه

دفتر پنجم از مجلّات بازمانده‌ی تاریخ بیهقی، امیرمسعود پس از بازداشت برادرش، محمد، از جانب بزرگان کشور و دریافت نامه‌ی دعوت به غزنین برای نشستن بر تخت پدر، از ری قصد غزنین می‌کند اما پیش از حرکت برای آن که در نبود وی رازیان سر به شورش و آشوب نگذارند از مهتران شهر پیمان فرمان‌برداری می‌گیرد، اعیان ری نیز به واسطه‌ی خواجه طاهر، رای زن مسعود، درباره‌ی اطاعت و ارادت خود زیان می‌دهند و فصلی را که بر سر آن اتفاق کرده‌اند از زبان خطیب ری به طاهر بیان می‌کنند، در بخشی از این تعهد زبانی، خطیب از سخن بزرگان چنین می‌گوید: «و اگر امروز که نشاط رفتن کرده است، تازیانه‌ای این‌جا به پای کند او را فرمان‌بردار باشیم. سخن مایین است که بگفتیم. ۱» در این بهره از پیمان بزرگان، ترکیب (تازیانه به پای کردن) شایسته‌ی تأمل و بحثی جداگانه است. دکتر خطیب رهبر جمله را این‌گونه معنی کرده‌اند: «اگر تازیانه‌ای هم بیاویزد از آن فرمان می‌بریم. ۲» و سپس از حاشیه‌ی شادروان دکتر فیاض افزوده‌اند: «از باب مبالغه و بر سیبل تمثیل است. ۳» دکتر نرگس روان‌پور نیز در گزیده‌ی تاریخ بیهقی نوشته‌اند: «اگر امروز اراده کرده است که برود، بساط سلاق و تازیانه در این‌جا برای دارد [و بخواهد که ما را بزند] هم چنان مطیع و فرمان‌بردار او خواهیم بود. ۴» از این میان، گزارش دومین پظاهر پذیرفتنی‌تر و درست‌تر می‌نماید و چنین به نظر می‌رسد که مردم ری، قبول مجازات بدون گناه از امیرمسعود را به نشانه‌ی پیروزی بی‌چون و چرای خویش از وی اعلام کرده‌اند، در صورتی که مسأله کاملاً بازگفته است و همان معنای نخستین، دقیق و اصیل می‌باشد. برای پی بردن به چرایی درستی این معنا و چگونگی

اطاعت از تازیانه باید به داستان‌های بهرام گور، پادشاه نامبردار ساسانی، در شاهنامه‌ی فرزانه‌ی توس مراجعه کرد و سابقه‌ی داستانی موضوع را از آن جا جست. در شاهنامه، بهرام تازیانه‌ای دارد که نشان بین او و سپاهانش است و هرگاه که لشکر وی آن تازیانه را به جایی آویخته می‌بیند، به نماد پادشاه در برابر آن نماز می‌برند و احترام ویژه‌ی حضور در مقابل شاه را به جای می‌آورند، در سراسر روزگار شهریارِ بهرام سه بار از این کردار نمادینه سخن رفته است:

۱- پس از پیوند بهرام با دختران برزین و رفتن به همراه آن‌ها به ایوان شاهی، پرستنده‌ای تازیانه را به نشان بودن پادشاه در ایوان به درگاه می‌آویزد:

یکی بنده تازانه‌ی شاه را
 ببرد و بیاراست در گاه را
 سپه‌راز سالار و گردنکشان
 جز از تازیانه نبودی نشان
 چو دیدی کسی شاخ شیب دراز
 دوان پیش رفتی و بردی نماز

(۳۷۱۳-۳۷۱۱/۳۴۶۷)

۲- پگاه شب اقامت بهرام در خانه‌ی ماهیار گوهر فروش، بار دیگر خدمتکاری (تازیانه) را بر سر در سرای قرار می‌دهد و سپاه با آگاهی از حضور شاه در آن‌جا انجمن و تعظیم می‌کنند:

چون خورشید تابنده بفراخت لاج
 زمین شد بکردار دریای عاج
 پرستنده تازانه‌ی شهریار
 بیاویخت از خانه‌ی ماهیار
 سپه‌راز سالار گردنکشان
 بجستند زان تازیانه نشان
 سپاه انجمن شد به درگاه بر
 کجا هم چنان بر در شاه بر

هر آن کس که تازانه دانست باز
 برفتند و بردند پیشش نماز

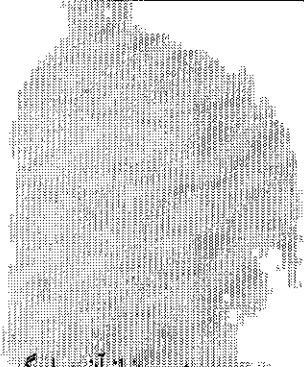
(۸۸۴-۸۸۰/۳۵۵۷)

۳- بهرام بعد از عبرت‌آموزی در خانه‌ی زن روستایی، (تازیانه‌ی) خود را بدو می‌دهد تا بر شاخه‌ی بلندی بنده و زن و شوهر به دنبال گسره آمدن لشکر و بزرگ‌داشت تازیانه به شخصیت فرایابی مهمان بی‌می‌برند:

از آن شیرما، شاه‌لختی بخورد
 پیشش گفت پس با زن راه‌برد
 که این تازیانه به درگاه بر
 بیاروی جامی که باشد گهر
 نگه کن یکی شاخ بر روی بنده
 نباید که از یاد باید گزند
 از آن پس بین تا که آید ز راه
 هم کن چنین تازیانه نگاه
 خداوند خانه پیوید سخت
 بیاریخت آن شب شاه از مرخت
 هم داشت آن را زمانی نگاه
 پدید آمد از راهی مر سبها
 هر آن کس که این تازیانه بلند
 به بهرام شاه آفرین گسترید
 پیاده همه پیش شیب دراز
 برفتند و بردند یک یک نماز
 زنده شوی گشت این بجز شاه نیست
 چنین چهره جز در خور گاه نیست

(۴۸۲/۷ و ۱۲۰۹/۳۸۵-۱۲۰۹)

دقت نظر در اشارات آشکار شاهنامه و ستجش آن‌ها با جمله‌ی بیهقی، مبین این مطلب است که (فرمان‌برداری تمثیلی اعیان ری) در تاریخ بیهقی، راست بربر ستایشگری و آفرین‌گسری سپاه بهرام در شاهنامه است و تازیانه‌ی مسعودی،



همچون از آن بهرام گور کاملاً به صورت نمادین به کار رفته است. شعر و قابل توجه این که بیهقی، مصدر (به پای کردن) برای (تازیانه) را هوشمندانه و با مهارت تمام برگزیده است؛ چرا که دقیقاً یادآور و معادل (نصب و آویختن) تازیانه‌ی بهرام در شاهنامه است و چگونگی تکرار گرفتن تازیانه‌ی نمادین را به خوبی می‌رساند، بیان این نکته‌ی سبک شناختی نیز خالی از فایده نیست که کاربرد ضمیر (او) که ویژه‌ی انسان است برای تازیانه‌ی بی جان و غیر انسان در تاریخ بیهقی از مختصات سبکی متون نظم و نثر ادوار اولیه‌ی ادب دری است و در نثر مرسل^۹ و شعر سبک خراسانی بسیار دیده می‌شود، بر همین بنیاد نباید به قیاس کاربرد امروزی، مرجع ضمیر (او) را (امیر مسعود) دانست و جمله را به گونه‌ای دیگر معنی کرد، برای این ویژگی سبکی کاربردهای فراوانی در خود تاریخ بیهقی می‌توان یافت که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود: ۱. و باز گشت بدان که مواخمه نبیست برسم و در او شرایط شغل در خواهد. ۲. «صاحب برید لشکر آوردند به خبر فتح بنارس که کاری سخت بزرگ بر آمد و لشکر توانگر شد و مالی عظیم از وی و خراج ها که از تکران بشده بوده است.»^{۱۰} استفاده از تازیانه به نماد نام و نشان جز از روایت بهرام گور، نمونه‌ی دیگری نیز در شاهنامه دارد: بهرام، فرزند گودرز و پهلوان دلاور ایرانی، در گیسو دار نبرد با تورانیان، تازیانه‌ی را که نام وی بر آن نگاشته شده است، گم می‌کند و بر سر به دست آوردن آن که علامت اعتبار و نام و تنگ خود می‌دانندش، جان می‌بازد:

دوان رفت بهرام پیش پلور
که ای پهلوان یلان سر به سر
بدان که که آن تاج برداشتم
به نیزه به ابر اندر، افراشتم
یکی تازیانه ز من گم شده است
چو گویو تدیی مایه ترکان به دست
به بهرام بر، چند باشد قسوس

جهان پیش چشمم شود آبوس
نشسته بر آن چرم نام من است
سپهدار پیران بگیرد به دست
شوم تیز و تازانه باز آورم
اگر چند رنج دراز آورم
مرا این ز اختر بد آید همی
که نامم به خاک اندر آید همی

(۱۴۴۲ - ۱۴۳۶/۱۰۱/۴)

گودرز و گیو با وعده‌ی دادن تازیانه‌های گوه‌ر نشان و نگارین می‌خواهند بهرام را از رفتن به جست و جوی تازیانه‌ی خود باز دارند اما وی با تأکید بر جنبه‌ی نمادین آن باز از (نام و نشان) سخن می‌راند:

شما را زرنگ و نگار است گفت
مرا آنک شد نام با ننگ جفت
گر ایدونک تازانه باز آورم
و گر سر ز کوشش به گاز آورم

(۱۴۵۶ - ۱۴۵۵/۱۰۲/۴)

این مطلب فرعی در پیوند با موضوع را نیز باید گفت که دکتر قدمعلی سرآمی احتمال کسر داستانی تازیانه‌ی یگانه‌ی نمادین به دو تازیانه را بر اثر هم‌نامی بهرام گودرز و بهرام گور مطرح کرده‌اند.^{۱۱} پیشینه‌ی (تازیانه) به عنوان نماد قدرت و فرمان‌روایی پیشتر از شاهنامه به اساطیر ایرانی می‌رسد، در وین‌هیداد اوستا، اهورامزدا دو ابزار به جمشید می‌دهد تابه یاری آن‌ها شهر یاری خویش را بگسترده، یکی از این دو افزار شاهی (اشترا):
astrā نام دارد: «پس من - که اهوره مزدایم - او را دو زرین بخشیدم: (سوورا)ی زرین و (اشترا)ی زر نشان»^{۱۲} درباری معنی (اشترا) در اوستا نظریات گوناگونی ارائه شده است، فریتز ولف (تازیانه) را برای آن پیشنهاد کرده که بار تولوموه و دکتر دوستخواه پذیرفته‌اند،^{۱۳} با توجه به این معنای پذیرفته شده‌تر برای (اشترا)ی جمشیدی هر مزد

داده، ارزش و دیرینگی اساطیری - آیینی (تازیانه) چونان یکی از مهم‌ترین آلات نمادین شاهی و سروری هویدا می‌شود. در متون ادب پارسی نیز ترکیب (سرتازیانه) و تعبیرات بر ساخته از آن، بیشتر به معنی (لطف و مهربانی مهتری در حق کهران) به کار رفته است و چنان‌که شادروان دکتر خانلری در تعلیقات دیوان حافظ آورده‌اند، اساس این ترکیب رسم رایجی در گذشته بوده که چون بزرگی سوار بر اسب از جایی می‌گذشت و افتاده‌ای را می‌دید با سر تازیانه او را می‌نواخت.^{۱۴} این آیین سروری و کنایه‌ی مأخوذ از آن در نظم و نثر، باز نمادینگی تازیانه را و این که از دست افزارهای مهم امیران پیشین بوده است، نشان می‌دهد:

به سر تیغ ملک بستانی
به سر تازیانه در بازی

(انوری)

خسرو به سر تازیانه بخشد
چون ملک عراق ار هزار باشد

(انوری)

گیگی که به سرستان گشادیم
پس از سر تازیانه دادیم

(انوری)

دل مرا که دو اسبه زخم گریخته بود
هوای تویه سر تازیانه باز آورد

(خاقانی)

هر چه آرد به زخم تیغ فراز
به سر تازیانه بخشد باز

(نظامی)

سر تیغم آرد جهان را به چنگ
سر تازیانه ام دهد بی درنگ

(نظامی)

ارکان ملک داد به حکم تو چشم و گوش
وز تو اشارتی به سر تازیانه باد

(کمال الدین اسماعیل)

اشاره‌ای به سر تازیانه پس باشد
نگویمت که عنان سوی آن بجنبانی
(ظہیر فاریابی)

ترا که گفت که با کشتگان راه غمت
اشارتی به سر تازیانه نتوان کرد

(عبید زاکانی)

سمند دولت اگر چند سر کشیده رود
ز هم‌رهان به سر تازیانه یاد آرید

(حافظ)

«یوسف علیہ السلام از سر عماری سری
تازیانه فرو گذاشت بر سینه‌ی زلیخا» (قصص
قرآن مجید برگرفته از تفسیر سورآبادی)

مجموعه‌ی شواهد ذکر شده از شاهنامه،

اوستا و نظم و نثر پارسی، جای هیچ گمانی را در
این باقی نمی‌گذارد که تازیانه‌ی مورد اشاره‌ی
مہتران ری به نماد امیر مسعود و فرمان‌روایی و
قدرت او به کار رفته و نویسندہ‌ی زرین‌خامه و
فرہیخته‌ی تاریخ بیہقی، داستان تازیانہ‌ی
بہرام گور شاهنامہ را در ساختن چنین تمثیل
هنرمندانہ و با پشتوانہ‌ای - آن گونه کہ از وی
می‌سزد و انتظار می‌رود - به خاطر داشته است،
این نکته زمانی بیشتر تأیید می‌شود کہ در نظر
بگیریم بیہقی از میان رزم‌افزارها و ادوات مختلف
شاهی، تازیانہ را در مقام تمثیل شایستہ‌ی
فرمان برداری دانستہ است لذا بر اساس چنین بنیان
داستانی و اساطیری، معنای (شلاق زدن و پادافره
دادن) برای تازیانہ به پای کردن) حتی به عنوان
معنای دوم یا دور ترکیب نیز مناسب نیست. توجہ
به این مطلب مهم و سزاوار پژوهش ہم ضروری
است کہ آشنایی بیہقی با شاهنامہ و بہرہ‌هایی کہ
از آن گرفته، محدود بہ ترکیب مورد بحث در این
یادداشت نیست و با جست و جوی دقیق و کامل
موارد دیگری نیز یافتہ می‌شود، برای نمونہ:
«خاندان من و آن چه مرا بودہ است از آلت و
حشمت و نعمت جهانیان داند، جهان خوردم و
کارها راندم و عاقبت کار آدمی مرگ است.»^{۱۲}

در این جملہ، ترکیب زیبای (جهان خوردن):
بہرہ‌وری از نعمتہای این جهانی) تداعی گر (گیتی
خوردن) بہ همان معنی در شاهنامہ است:

بر این گونه یک چند گیتی بخورد
به رزم و بہ بزم و بہ ننگ و نبرد

(۱۴۱۹-۳۸۶/۷)

حکیمانہ در میان و پایان داستان‌های شاهنامہ است
و بہ نوشتہ‌ی شادروان دکتر یوسفی، خود،
در خور بحث در مقالہ‌ای ویژه،^{۱۳} نگارندہ بر این
باور است کہ با بہ دیدہ داشتن سترگی نخستین کار
بیہقی (جلد ۳۰) هنر جاودانہ‌ی نویسندگی و نثر
جاودانہ‌ی وی و سودبخشی‌های تاریخی،
جغرافیایی، جامعہ‌شناختی و زبانی کتاب گران
سنگش، شاید بتوان ابو‌الفضل بیہقی را «فردوسی
قلمرو نثر پارسی» خواند کہ اثرپذیری وی از
برترین قلم‌های ادبی پیش از خود، استاد توس،
امری عادی و مورد انتظار است.

جز از چنین تأثرات زبانی و واژگانی،
نکنہ‌های تعلیمی و پندآموزی کہ بیہقی در پایان
برخی از روی دادها و روایات مهم آورده، بہ گمان
پیروی از شیوہ‌ی فردوسی در بیان گفتارهای

یادداشت‌ها

- ۱- تاریخ بیہقی، بہ کوشش دکتر خلیل خطیب رہبر، ج ۱، ص ۱۹
- ۲- همان، ج ۱، ص ۱۰۰
- ۳- گزیدہ‌ی تاریخ بیہقی، ص ۵۰
- ۴- شواہد شاهنامہ از چاپ مسکو نقل شدہ است.
- ۵- ر. ک: سبک شناسی، شادروان ملک الشعرا بہار، ج ۲، ص ۵۹
- ۶- همان، ج ۲، ص ۵۱۰
- ۷- همان، ج ۲، ص ۶۲۹
- ۸- ر. ک: از رنگ گل تاریخ خار، ص ۸۸۰
- ۹- وندیداد، فرگرد دوم، بخش یکم، بند ۶
- ۱۰- برای دیدن دیدگاہ‌های دیگر و توضیح مختصر دکتر دوستخواہ در برتری معنی تازیانہ ر. ک: اوستا، گزارش و پژوهش دکتر جلیل دوستخواہ، ج ۲، صص ۹۱۶ و ۹۱۷ لازم بہ توضیح است کہ دکتر سرکاراتی نیز با ارجاع بہ مقالات بیلی و مرحوم دکتر تفضلی دو معنای (چوب دستی) و (تازیانہ) را برای (اشترا) آورده اند، ر. ک: سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی ہند و اروپایی، سایہ‌های شکار شدہ، ص ۳۷۹
- ۱۱- حافظ نامہ، ص ۸۱۵
- ۱۲- همان، ج ۱، ص ۲۳۲
- ۱۳- دیداری با اہل قلم، ج ۱، ص ۴۸

منابع

- ۱- بہار، محمدتقی: سبک شناسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ ہشتم، ۱۳۷۵
- ۲- بیہقی، ابو‌الفضل: تاریخ بیہقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، دنیای کتاب، چاپ سوم، بہار ۷۱
- ۳- بیہقی، ابو‌الفضل: تاریخ بیہقی، بہ کوشش استاد سعید نفیسی، کتابخانہ‌ی سنایی، [بی تا]
- ۴- بیہقی، ابو‌الفضل: تاریخ بیہقی، بہ کوشش دکتر خلیل خطیب رہبر، انتشارات مہتاب، چاپ پنجم، ۷۵
- ۵- خرماشاهی، بہاء‌الدین: حافظ نامہ، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ہفتم، ۷۵
- ۶- دوستخواہ، جلیل: اوستا (کهن ترین سرودهای ایرانیان)، انتشارات مروارید، چاپ چہارم، ۷۷
- ۷- روان پور، ترگس: گزیدہ‌ی تاریخ بیہقی، نشر علم، چاپ ششم، ۷۴
- ۸- سرآمی، قدمعلی: از رنگ گل تاریخ خار (شکل شناسی قصہ‌های شاهنامہ)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۷۳
- ۹- سرکاراتی، بہمن: سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی ہند و اروپایی، سایہ‌های شکار شدہ، نشر قطرہ، ۷۸
- ۱۰- شمیم، سیروس: فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۷۷
- ۱۱- فردوسی، ابو‌القاسم: شاهنامہ-ی چاپ مسکو، بہ کوشش دکتر سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۱۲- یوسفی، غلام حسین: دیداری با اہل قلم، انتشارات علمی، چاپ ششم، ۷۶